



اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۱۰۲) ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (۱۰۳) ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ (۱۰۴) ﴿أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ (۱۰۵) ﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ (۱۰۶) ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ (۱۰۷) ﴿قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ (۱۰۸) ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (۱۰۹) ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ (۱۱۰) ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (۱۱۱)

ظهور حقیقت اعمال انسان در قیامت

بعد از بیان عناصر اصول دین یعنی توحید و وحی و نبوت، ثمره تلخ الحاد و انکار را از یک طرف و میوه شیرین اقرار و اعتراف را از طرف دیگر ذکر می‌کنند. می‌فرماید در صحنه قیامت تنها سخن از گفتگو و محاجه نیست که سخنی بگوییم آنها پاسخ بدهند سخن از محاکمه دنیایی و شبیه محاکم دنیا نیست متن عمل را حاضر می‌کنند ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ * ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۱ (این يك) ترازویی از سنخ همان وزن و میزان حاضر می‌کنند (این دو) وزن را حق تشکیل می‌دهد آنها حق را مشاهده می‌کنند چون روز، روز حق است ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفُّهُمْ

اللَّهُ دِينَهُمْ الْحَقَّ^۱ آن روز، روز حق است که اصلاً باطل در آنجا راه ندارد شك در آنجا راه ندارد روز، روز حق است اگر روز، روز حق است میزان، میزان قسط است وزن، حق است دیگر جا برای انکار نمی ماند و انسان هم پرونده خود را به همراه می آورد این طور نیست که پرونده را دیگران از جای دیگر بیاورند تا این شخص بگوید شما در پرونده دست کاری کردید، این طور نیست برای اینکه درست است که در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّراً وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيداً﴾^۲ اما چه کسی پرونده را می آورد فرشته ها پرونده را می آورند تا - معاذ الله - این شخص بگوید فرشته ها کم و زیاد کردند یا خود شخص می آورد؟ فرمود: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضَرَتْ﴾^۳ خب اگر پرونده همراه خود آدم است هیچ کسی در این پرونده دخل و تصرف ندارد آن وقت آن روز می شود روز حق. درست است که همه فرشته ها به اذن خدا اعمال ما را می دانند آن کرام کاتبین می دانند اما وقتی پرونده با خود آدم است تمام سطور پرونده را انسان به همراه خود می آورد ﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً﴾^۴ آن وقت جا برای شك و تردید و اعتراض نیست که همه صحنه حق است ترازو حق است وزن حق است پرونده را خود انسان به همراه می آورد ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضَرَتْ﴾ آن وقت آن روز می شود حق، چاره جز اعتراف نیست.

۱. سوره نور، آیه ۲۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۳. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۴.

ناکارآمدی اقرار به گناه بعد از ظهور حق

مطلب بعدی آن است که این گفتگوهای بعدی در قبال آن صحنه، يك وضع مضاعفی است که اینها حتی توهّم عذرخواهی هم نکنند اینکه اینها اعتراف می‌کنند ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱ این اعتراف و این اقرار، در دنیا وسیله خوبی است نعمت خوبی است توسّل به اقرار هم از بهترین توسّلات است در ادعیه هم به ما آموختند بگویند خدایا! «فقد جعلتُ الاقرار بالذنب إليك وسيلتي»^۲ گاهی «يتوسّل اليك ربوبيّتك»^۳ من خدایی تو را وسیله قرار می‌دهم ولایت اهل بیت را وسیله قرار می‌دهم عظمت قرآن را وسیله قرار می‌دهم اینکه «يتوسّل اليك ربوبيّتك» از قوی‌ترین وسیله شروع می‌کند تا به وسایل بعدی، بعد می‌فرماید: «فقد جعلتُ الاقرار بالذنب إليك وسيلتي» خب من اقرار می‌کنم شما فرمودید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۴ یکی از بهترین وسایل من این است که من اقرار می‌کنم بد هستم خب این در دنیا حسنه است قابل بخشش است خدا می‌پذیرد این اقرار است این اعتراف است «كَفَىٰ بِاللَّذِمِّ تَوْبَةً»^۵ اما وقتی بین انسان و عمل، این اراده قفل شد آن اقرار، ظهور همین ملکات کاذبه دنیا است ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ﴾ اما ﴿فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۶ این چه اقراری است امروز آدم در محکمه دارد وقتی حین محکمه شد که اقرار فایده‌ای ندارد بنابراین اقرارهایی که در این گونه از آیات مطرح است يك اقرار ثمربخش نیست.

۱. سوره ملک، آیه ۱۱.

۲. اقبال الأعمال، ص ۶۸۶.

۳. مصباح المتّهجد، ص ۸۴۸.

۴. سوره مائده، آیه ۳۵.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۶. سوره ملک، آیه ۱۱.

عذاب و احتجاج خداوند نسبت به منکران بعد از ظهور حق

فرمود در صحنه قیامت جا برای انکار و شك و شبهه و اعتراض نیست برای اینکه خود روز، روز حق است همان طوری که فرمود: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾^۱ این نفی جنس است اصلاً آن روز، روز ظلم نیست چون روز عدل است روز، روز باطل نیست روز حق است گذشته از این، همه مجاری پرونده را خود شخص می آورد اصلاً کسی کار ندارد با او چه کسی دست به درون انسان می زند جاسازی می کند بله بیرون باشد ممکن است دست کاری بشود اما در درون که باشد ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾^۲ خب این کتاب را از کجا خارج می کنند از کتابخانه می آورند از بایگانی پرونده ها می آورند ﴿عَلِمْتَ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾^۳ ﴿عَلِمْتَ نَفْسُ مَا أَحْضَرْتَ﴾^۴، همه پرونده ها را به همراه خودش می آورد بنابراین در این صحنه جا برای انکار نیست.

خدای سبحان می فرماید این گروه که همه مجاری حق برایشان روشن شد اینها سالیان متمادی یاوه گفتند و بیهوده خوردند و بیهوده رفتند چنین افرادی که ﴿خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ اینها چند خطر را باید ادراك کنند؛ يك: ﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾^۵ سرمایه را باختند؛ دو: در جهنم مخلدند؛ سه: ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ آتش مثل این تیغ های شمشیر به طرف صورتهایشان حمله می کند خب این اگر تیغه های تند شمشیر به صورت بخورد این صورت را، برش برش می دهد و می سوزاند صورت را آتش چنین کاری می کند با صورت تبهکاران ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ گروهی هستند که صورتهای اینها برشته شده داغ شده بریده بریده شده که راهی برای درمانش نیست هم

۱. سوره غافر، آیه ۱۷.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۳. سوره انفطار، آیه ۵.

۴. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۵. سوره انعام، آیه ۱۲.

کالحاند هم این نار ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾^۱ است آن گاه در صحنه قیامت این احتجاج است ذات اقدس الهی به اینها می فرماید شما چند کار کردید هم خودتان بیراهه رفتید (يك) هم عده ای را به بیراهه کشانیدید (دو) هم آنها که در راه بودند مسخره کردید (سه) این اشتغال دائم شما به مسخره کردن طوری بود که اصلاً به فکر من نبودید (چهار) ﴿أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ شما که خودتان تکذیب می کردید.

در بخشهای دیگر فرمود: ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾^۲ اینها هم نائی اند هم ناهی، نائی یعنی دور اینکه می گویند حج تمتع برای نائی است حج قران و افراد برای کسانی که نزدیک باشند همین است یعنی کسانی که از مکه دورند در منطقه های دورتر زندگی می کنند حج تمتع باید انجام بدهند نائی یعنی دور «تئی» یعنی «بعده» ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ یعنی هم دورند هم دور نگه می دارند دیگران را از معروف نهی می کنند که اینها هم نائی اند هم ناهی خب

جواز تسخیر متقابل افراد و منع تمسخر در قرآن

بعد عده ای هم که مردان الهی بودند و راه حق را طی می کردند اینها آنها را مسخره می کردند که فرمود عده ای بودند آنها می گفتند: ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * فَاتَّخِذْهُمْ سَخِرِيًّا﴾ شما اصلاً اینها را ابزار دست قرار دادید سخری یعنی مسخره کردن، سخری یعنی مسخر کردن گرچه برخیها هر دو را به يك معنا دانستند لکن آنچه در سوره مبارکه «زخرف» هست سخری است یعنی آیه ۳۲ سوره مبارکه «زخرف» این است ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ

۱. سوره مدثر، آیه ۲۸.

۲. سوره انعام، آیه ۲۶.

بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ﴿﴾ ما برای اینکه نظام جامعه به کمال خود برسد همه را یکسان خلق نکردیم خب اگر همه عالم بودند یا همه مهندس بودند یا همه طبیب بودند یا همه کشاورز بودند که زندگی فلج می‌شد باید شئون گوناگون داشته باشند این مطلب اول.

حالا اگر کسی بگوید چرا زید در فلان حدّ قرار گرفت عمرو در فلان حد بسیار خب، اگر ما به عکس بکنیم باز هم این سؤال است. می‌ماند مطلب سوم و آن این است که خصوصیات افراد یا مربوط به اصول خانوادگی است یا مربوط به اوضاع اجتماعی است یا مربوط به قهر و مهر سرمایه‌داران و امثال ذلك است و مانند آن، امور جزئی قابل تغییر و تبدیل است ولی آن دو اصل کلی، تغییرناپذیر است و حق است یعنی حتماً باید افراد مختلف باشند و دوم اینکه حالا اگر کسی بگوید چرا زید این سمت را دارد عمرو آن سمت را دارد می‌گوییم بسیار خب، اگر عکس بشود هم باز همین سؤال است سوم اینکه خصوصیت اینها به امور داخلی برمی‌گردد.

فرمود ما این کار را کردیم افراد را در شئون گوناگون آفریدیم استعدادها فرق می‌کند گرایشها فرق می‌کند همه علوم لازم است همه يك رشته را نمی‌پذیرند این ذات اقدس الهی با نظم خلق کرده رشته‌های مختلف لازم است (يك) استعدادهای افراد هم متفاوت است (دو) این استعدادها متفاوت برای آن رشته‌های گوناگون است (سه) این می‌شود نظم الهی اما حالا چرا زید این استعداد را دارد و عمرو آنها را اینها امور خانوادگی، تربیت محیط و مانند آن است. فرمود ما این کار را کردیم ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾^۱ برخی بعضی را مسخر کنند آن گروه این گروه را در رشته خودشان مسخر می‌کنند این گروه آن گروه را در رشته خودشان تسخیر می‌کنند و نظام می‌گردد مسخر کردن، تسخیر متقابل، نعمت و رحمت است اما تسخیر يك جانبه يك عدّه مستكبر يك عدّه مستضعف يك عدّه کارفرما

۱. سوره زخرف، آیه ۳۲.

يك عده کارگر برای همیشه آنها را مسخر بکنند [محمود و مدوح نیست] این تسخیر متقابل نیست تسخیری محمود و مدوح است که متقابل باشد اما این سِخری است یعنی این گروه، مؤمنین را برای مسخره کردن ابزار دست قرار دادن اتخاذ کردند به قدری این کار برای آنها حرفه شده است که ﴿حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ شما در محفلهایتان اینها را به بازی می گرفتید مسخره می کردید می خندید آن قدر این مسخره کردن آنها برای شما شغل شاغل شد که اصلاً خدا را فراموش کردید اینها گفتگویی است که در صحنه قیامت با همین تبهکارانی که ﴿تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ در میان می آید

عدم پذیرش عذرخواهی مسخره کنندگان و تحقیر آنان در قیامت

اما آنها چه می گویند آنها در پاسخ عرض می کنند که ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ نه شقا و شقاوت بر ما پیروز شد شقاوت ما بر ما پیروز شد ما قبول داریم که این شقاوت برای خود ما بود ما کسب کردیم نه اینکه شقاوتی هست و این شقاوت بر ما غالب شد که بشود جبر نه خیر، در اثر سوء اختیار ما، ما خودمان به طرف شقاوت رفتیم و شقی شدیم این شقوت و شقاوت در هنگام تصمیم گیری بر ما غالب شد ما به طرف تباهی رفتیم. ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ (يك) ﴿وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ ما هم گم شده بودیم این را می پذیریم که گم شده بودیم و راه را گم کردیم (این دو) الآن خواسته ما این است که ما را برگردانی به دنیا تا عمل صالح انجام بدهیم اگر دوباره مثل وضع فعلی بود معلوم می شود ما ظالمیم (این سه) ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا﴾ از این نار ما را خارج کنی ﴿فَإِنْ عُدْنَا فَنَا ظَالِمُونَ﴾ پس اقرار دارند که اگر این خلاف را بکنند ظالم اند اقرار دارند که ضالین و گمراه بودند اقرار دارند که این شقاوت اینها بر اینها مسلط شده است نه شقاوت مطلق، اینها اهل شقاوت بودند در تصمیم گیری جبهه شقاوتشان بر اینها غالب شد.

آن‌گاه ذات اقدس الهی در جواب این گروه می‌فرماید: ﴿اٰخَسُّوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ﴾ این طوایف شش‌گانه‌ای که برخیا مخصوصاً زمخشری نقل کردند^۱ و بخش قابل توجهی از اینها در بحث دیروز گذشت در همه این موارد شش‌گانه پاسخ منفی می‌شنوند این آخرین پاسخ است. آنکه مرحوم شیخ طوسی در تبیان نقل می‌کند از برخیا می‌گویند این آخرین مرحله است که خدا فرمود خاموش باشید دیگر حرف نزنید^۲ ﴿قَالَ اٰخَسُّوْا فِيْهَا﴾ این «إِخْسَاءً» را به کلب می‌گویند که این تبعید با توهین است يك وقت کسی را می‌رانند دور می‌کنند يك وقت با اهانت دور می‌کنند این کلمه «إِخْسَاءً» در عربی به کلب گفته می‌شود لاًمرین: یکی برای دور داشتن او یکی هم برای تحقیر او، این «إِخْسَاءً» این بار را دارد.

در سوره مبارکه «بقره» در جریان آن اسرائیلیهای تبهکار این مضمون آنجا هم گذشت آیه ۶۵ سوره مبارکه «بقره» این بود ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اَعْتَدُوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خَاسِيْنَ﴾ آن خاسیء سوره مبارکه «بقره» با همین ﴿اٰخَسُّوْا﴾ سوره مبارکه «مؤمنون» از يك خانواده است خب ﴿قَالَ اٰخَسُّوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ﴾ دیگر با من حرف نزنید. خب درست است خدای سبحان با کسی سخن نمی‌گوید در قیامت مگر تشریفاً و تکریماً ولی عده‌ای می‌گویند: «رَبَّنَا» حالا یا اثر دارد یا اثر ندارد می‌گویند: «رَبَّنَا» درخواست می‌کنند این گروه، حق «رَبَّنَا» گفتن هم ندارند. در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود خدا با يك عده حرف نمی‌زند يك عده را هم نگاه نمی‌کند؛ آیه ۷۷ سوره مبارکه «آل عمران» این بود فرمود: ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاَيْْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰٓئِكَ لَا خَلٰقَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ﴾ بهره‌ای در قیامت ندارند ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ﴾ این ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ﴾ کلام تشریفی است که خدا با آنها سخن نمی‌گوید البته با عده‌ای از اهل قیامت که مؤمن‌اند سخن می‌گوید و آنها را نگاه نمی‌کند با اینکه

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۸.

خدا ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۳ است چطور می‌شود آنها را نگاه نکند این نظر، نظر تشریفی است با تکریم و با اجلال، خدا به اینها نمی‌نگرد و با اینها هم حرف نمی‌زند. از اینکه فرمود: ﴿احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ گفتند این آخرین تشری بود که ذات اقدس الهی به اینها زده اینها دیگر از این به بعد ساکت شدند.

تحقیر شدن مسخره‌کنندگان و منکران حق در قیامت

استدلال حق تعالی این است که شما تکذیب می‌کردید (يك) خودتان اقرار دارید به شقاوت (دو) اقرار دارید به ضلالت (سه) اقرار دارید که اگر برگردید دوباره این کار را انجام بدهید این کار ظلم است (چهار) و عده‌ای از بندگان صالح مرا هم مرتب مسخره می‌کردید ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ * فَاخْذُثْمُوهُمْ سَخِرِيًّا. ذات اقدس الهی ﴿خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ است ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾^۴ است ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾^۵ است ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۶ است اما در مسئله انتقام، «أَشَدُّ الْمَعَاقِبِينَ»^۷ در دعای «افتتاح» آمده ولی در آیه‌ای از آیات قرآن بگوید که او مثلاً «أَشَدُّ الْبَاطِشِينَ» است «أَشَدُّ الْمُنْتَقِمِينَ» است «أَشَدُّ الْمَعْذِبِينَ» است اینها نیامده از آن طرف ﴿خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ است ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است در رحمت آمده اگر در جایی از جاهای جهان امکان رحمت می‌بینید خدا ﴿خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ است ﴿أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۸ است در طرف فضایل اثباتی کلمه خیر و افعیل تفضیل به کار رفته ولی در طرف عذاب و انتقام و بطش، اینها به کار نرفته فقط فرمود: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾. خب پس این اعترافها برای آنها از سنخ اعتراف دنیا نیست نظیر اینکه در سوره مبارکه «انعام» گذشت که اینها

۳. سوره ملک، آیه ۱۹.

۴. سوره هود، آیه ۴۵.

۵. سوره انعام، آیه ۵۷.

۶. سوره مائده، آیه ۱۱۴.

۷. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.

۸. سوره هود، آیه ۴۵.

دروغ می گویند اما سنخ دروغ آنها از سنخ ظهور ملکات دنیای اینهاست. در صحنه قیامت، همین مشرکینی که اهل بت پرستی بودند اینها می گویند که ما بت پرست نبودیم ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ سوگند هم یاد می کنند، آن گاه ذات اقدس الهی به رسولش می فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾^۹ اینها با اینکه متن عمل را به همراه آوردند پرونده شرك آلود را به همراه آوردند و خودشان می بینند که در دنیا مشرك بودند الآن دارند دروغ می گویند این يك دروغ عمدی نیست این ظهور ملکات دنیاست در دنیا اینها چه کار می کردند؟ هر وقت گیر می افتادند دروغ می گفتند الآن همان ملکات در قیامت ظهور می کند می بینید آدم بددهن فحاش در خواب هم که حرف می زند فحش می دهد اینکه در خواب فحش می دهد اینکه فعل اختیاری نیست که معصیت باشد که این ظهور ملکات بیداری اوست حالا اگر در عالم خواب کسی حرف می زند و دارد فحش می دهد این چنین نیست که سیئه ای به حال او بنویسند اینکه فعل اختیاری نیست این ظهور ملکات بیداری اوست. در آخرت هم بشرح ایضاً این مبسوطاً در همان سوره مبارکه «انعام» گذشت که ظهور ملکات دنیاست و گر نه آنجا صدق و کذب راه ندارد برای اینکه متن عمل را مشاهده می کنند نه تنها اینها دروغ نمی گویند اصلاً دروغ گفتن ممکن نیست جد کسی به کذب مخبری و خبری متمشی نمی شود.

در دنیا هم همین طور است در دنیا الآن در این مسجد اینجا که دیگر الآن در این فصل، بخاری روشن نیست یکی از ماها بخواهیم به دیگری خبر دروغ بدهیم بگوییم که در مسجد اعظم فلان روز بخاری روشن بود این جد ما متمشی نمی شود برای اینکه او خودش می بیند که بخاری نیست. در صحنه آخرت وقتی کل اعمال و عقاید و اخلاق

برای همگان حاضر شده است خود عمل طوری است که ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^{۱۰} این شرك را می بیند پرونده را خودش آورده ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ﴾^{۱۱} ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾^{۱۲} همه می بینند که این چه چیزی آورده این چگونه می تواند دروغ بگوید که شرکی نبود، جدّ متمشّی نمی شود منتها ظهور ملکات دنیا است در دنیا کار او هر وقت گیر می کرد دروغ می گفت الآن همین طور است مثل آدم نائم این آدم نائمی که در بیداری به فحاشی اُنس گرفته در خواب هم که حرف می زند بد و بیراه می گوید این حرف بد و بیراه او روی جدّ که نیست لذا معصیت نیست.

ناکارآمدی کذب در هنگام ظهور و حضور حق

در سوره مبارکه «مجادله» هم مشابه همین مطلب است؛ آیه هجده سوره مبارکه «مجادله» هم همین است ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ﴾ در قیامت برای او سوگند یاد می کنند همان طور که در دنیا برای شما سوگند می خورند این سوگند دنیا ملکه کاذبه است که ظهورش در آخرت روشن می شود و گرنه در آخرت، جدّ کسی متمشّی نمی شود که دروغ بگوید. بله اگر کسی حالا از این سالن یا از این شبستان مسجد بیرون رفت نسبت به دیگری که در صحنه نبود این ممکن است کذب خبری داشته باشد البته کذب مخبری همچنان اشکالش باقی است این می تواند به او بگوید که در فلان روز در مسجد اعظم مثلاً بخاری روشن بود این می تواند چنین دروغی بگوید اما در حضور یکدیگر دروغ ممکن نیست در آنجا هم کذب خبری ممکن است ولی کذب مخبری نیست اصلاً چگونه کذب مخبری شکل می گیرد بحثی است که در اصول از مرحوم آقا شیخ عبدالکریم (رضوان الله علیه) دیگران هم

۱۰. سوره زلزله، آیه ۸.

۱۱. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۱۲. سوره انفطار، آیه ۵.

داشتند منتها ایشان به صورت تَجَزُّم نه جزم يك تجزّم جعلی را ایشان تصویر کردند ولی بالأخره کذب خبری آنجا ممکن است لکن در صحنه حضور و شهود طرفین نه کذب خبری ممکن است نه کذب مخبری.

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ * اسْتَحْذَرُوا﴾^{۱۳} در سوره مبارکه «آل عمران» داشت که ﴿لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾^{۱۴} اصلاً ترفند آنها این است. خب پس در اینجا با این محاجّه فرمود شما از چند جهت استحقاق این کیفر تلخ را دارید لذا جا برای عذرخواهی شما هم نیست و باید این عذاب را تحمل بکنید ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيّاً حَتَّىٰ أَنسَوَكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ اما آن مؤمنون که جزء ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ هستند ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا﴾ چرا؟ ﴿إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ آنهایی که ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ هستند به فوز می‌رسند و شما که جزء ﴿خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ هستید به ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ گرفتار می‌شوید.

آزمون دائم الهی و لزوم آمادگی برای قبر و قیامت

حالا چند روایت از روایات نورانی این کتاب شریف کنزالدقائق بخوانیم چون ایشان شاگرد مرحوم فیض بود بعد از مرحوم فیض بود غالب مطالب صافی مرحوم فیض در این تفسیر هست اگر جایی يك مطلب علمی دارد قبلاً مرحوم فیض گفته عین آن عبارت مرحوم فیض در این کنزالدقائق آمده لکن خصوصیت این کتاب این است که روایات فراوانی را جمع کرده از نورالثقلین خیلی بیشتر است از صافی که خیلی بیشتر است روایات فراوانی جمع کرده ما چند روایت را تبرکاً بخوانیم این را حتماً مطالعه بفرمایید برای اینکه این روایات برای همه ما آموزنده است با

۱۳. سوره مجادله، آیات ۱۸ و ۱۹.

۱۴. سوره انعام، آیه ۲۳.

سرشت و سرنوشت ما کار دارد ما روزانه به این طرف داریم می‌رویم چه بخواهیم چه نخواهیم اگر نرفتیم ما را می‌برند بالأخره. برای جریان علمی او نیست برای اینکه علمی او بالأخره در بحثهای دیگر بود و در آیات دیگر است اما برای جنبه عملی اوست که این هر روز بالأخره با ما جدی حرف می‌زند اینها - معاذ الله - افسانه نیست تشبیه نیست هر روز قبر می‌گوید: «أنا بيت الغربة أنا بيت الوحشة»^{۱۵} خب گفتند شیخ بهایی در قبرستان این صدا را شنیده عده‌ای می‌شنوند بالأخره، اینها نه بیراهه می‌روند نه راه کسی را می‌بندند يك سر و گردن هم از دیگران بلندترند و می‌دانند اینجا جای رفاه نیست آن کسی که اینجا را ساخته قسم خورده که اینجا جای سختی است حالا اگر کسی جایی را بسازد او حکیم باشد عالم باشد عاقل باشد معصوم باشد همه این کارها دست او باشد و او که اینجا را ساخته قسم خورده که اینجا جای بدی است و آن خداست فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^{۱۶} این «لام»، «لام» قسم است دیگر، فرمود قسم یاد می‌کنم که انسان در فشار و در منگنه است بالأخره همین! کسی خیال بکند که اینجا جای راحتی است یا فلان سیمت را پیدا کند راحت می‌شود خیر هر روز امتحان الهی است دیگر تا ما زنده‌ایم در کلاس آزمونیم اگر این جریان کنکور برای دانشگاهها دائمی بود همیشه در استرس بودند دیگر، ما هم همیشه همین طوریم منتها کسانی که غافل‌اند آینده را فراموش می‌کنند به دنبال يك رفاه نسبی‌اند بنابراین اینجا جای آسایش نیست اینجا جای امتحان است هر لحظه هم جای آزمون است چیزی را به عنوان پاداش به ما نمی‌دهند اگر يك وقت يك جا گفتند صلّ علی این امتحان است اگر جایی برای کسی صلوات فرستادند این امتحان است همه‌اش آزمون است آنکه اصل است این است که قبر هر کسی می‌گوید: «أنا بيت الغربة، أنا بيت الوحشة» این صدا را باید بشنویم حالا کجا ما را دفن می‌کنند که روشن نیست ما لا اقل صدای قبر دیگران را بشنویم اینکه نمی‌گوید که من

۱۵. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۱۸.

۱۶. سوره بلد، آیه ۴.

برای زیدم هر جا که قبر کسی است او همیشه این سه حرف را دارد حالا اگر قبر ما بود، بود قبر دیگری بود، بود
بالآخره این صدا را باید بشنویم دیگر، چند روایت نورانی است که ایشان در این قسمتها نقل کردند.

از وجود مبارك امام سجاد هست که قبر «إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ وَ إِمَّا حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»^{۱۷} در همان جا
از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) نقل شد که «البرزخ القبر»^{۱۸} ما دیگر چهار عالم داشته باشیم دنیا قبر
برزخ قیامت نیست دنیا برزخ قیامت، قبر در روایات ما در آیات ما همان برزخ است همان قبر است اینکه
فرمود: «أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ»^{۱۹} خدا اِماته کرده حیات را گرفته و او را به قبر برده یعنی وارد برزخ کرده بحثهای فقهی ما
جداست قبرستان هست فلان جا باید برویم خاک را باید به این صورت تنظیم بکنیم اینها دستورات فقهی ماست
وگرنه عالم قبر همین عالم برزخ است.

بیان روایات درباره آسایش و نجات مؤمنین در مرگ و قیامت

اما مطلب دیگر که جزء بشارتهاست - غالب این روایتها را از مرحوم کلینی نقل کرده است - راوی از وجود
مبارك امام صادق سؤال می‌کند که برزخ چه موقع است؟ فرمود: «القبر مُنْذُ حَیْنِ مَوْتِهِ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ» در همین
روایت که مرحوم کلینی نقل کرده راوی به امام صادق (سلام الله علیه) عرض می‌کند که من شنیدم که شما گفتید همه
شیعیان ما در بهشت‌اند فرمود بله، این کسی که به شما گزارش داد درست است من گفتم که همه شیعیان ما در
بهشت‌اند «كُلُّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ». سائل عرض می‌کند که «إِنَّ الذُّنُوبَ کَثِیرَةً» خیلیها گناهان بد دارند گناهان بزرگ
دارند شما چگونه می‌فرمایید همه آنها در بهشت‌اند فرمود: «أَمَّا فِي الْقِیَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ» همه شیعیان در بهشت‌اند

۱۷. رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۱۴.

۱۸. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۹؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۱۴.

۱۹. سوره عبس، آیه ۲۱.

البته «بشفاعة النبي المطاع أو وصي النبي و لكتي والله أتخوف عليكم في البرزخ» البته در قیامت وارد بهشت می شوید آن جهنم محض که ﴿تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ﴾ جای شیعه نیست اما خطر در برزخ است برزخ «حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّيرانِ» حالا چند سال طول می کشد این را خدا می داند يك لحظه اش قابل تحمل نیست. آن گاه دارد که «قلت و ما البرزخ؟ فقال ^{۲۰} القبر منذ حين موته إلى يوم القيامة» ^{۲۱} ما این روایات را به خود شما آقایان ارجاع می دهیم ولی این روایت را تبرکاً بخوانیم که نور چشم همه ماست و آن روایت که در صفحه ۲۲۱ از جلد نهم تفسیر کنزالدقائق آمده از مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) است این است که حضرت به یونس می فرماید: «إذا كان ذلك» هنگام احتضار که شد «أتاه محمدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) و علیٌّ و فاطمة» در بعضی از نصوص فرمود این قسمت را برای همه نقل نکنید ^{۲۲} برای اینکه آنها که متوجه نیستند که آن عالم چه حکمی دارد بعد ممکن است سؤال بکنند اشکال بکنند که خب اینها که می آیند فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) می آید و این حضرت را می بینند این نامحرم است چطور می بینند فرمود این را برای افرادی که آگاه نیست نقل نکنید خیال می کنند آن صحنه هم مثل صحنه دنیا است «والحسن والحسين» الآن تمام فخر ما این است که يك گوشه ای از تربت را ببینیم چه رسد به حالا خود حضرت بیاید هیچ یعنی هیچ لذتی برای مؤمن به اندازه لذت مرگ نیست خب اینها می آیند به بالین آدم دیگر، چطور می شود این ما که تمام شرفمان این است که آن قبر را زیارت بکنیم گوشه ای از تربت را ببینم خود حضرت می آید بالای سر آدم خب

۲۰. در کافی «قال» آمده است.

۲۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۱۵.

۲۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵۳.

یعنی چه؟ «و الحسن و الحسین^۱ و الملائكة المقربون (علیهم السلام) فإذا قبضه الله عزّ و جلّ صیرّ تلك الروح في قالب

كقالبه في الدنيا»^۲ - ان شاء الله - او را وارد بهشت برزخی بکنند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. در نقل کافی بعد از عبارت «الحسن و الحسین»، عبارت «علیهم السلام» آمده است.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۲۱.